

حافظه فردی، ملی و جهانی

حافظه، چنانکه از اسم آن بر می‌آید از حفظ و نگهداری می‌آید و حافظ اسم فاعل و های آن مانند نابغه و ناطقه ظاهراً برای مبالغه است؛ در مورد انسان، حافظه یکی از قوای نفسانی و درونی است که به کار نگهداری آموخته‌ها بر می‌گردد. انسان دارای نفس است و این نفس در وحدت خود شامل همه قوه‌های نفسانی است^۱ و این اصطلاحی است که فلاسفه اسلامی آن را قبول دارند. به این معنا که نفس انسان دارنده همه قوه‌های بیرونی و درونی است. قوای بیرونی او شامل باصره، لامسه، ذائقه، سامعه و شامه است و قوای درونی او حس مشترک و نیز قوایی چون ادراک و حافظه و مانند آن است.

انسان ذاتاً می‌خواهد بداند؛ اما این دانستن او برای یکبار نیست. او این دانستن را برای این می‌خواهد که به کار بندد و در زندگی از آن برای پیشبرد و اهداف زندگی استفاده کند. بنابراین، ما یاد می‌گیریم و آن را به خاطر می‌سپاریم تا آن را بازبایی و از آن استفاده کنیم^۲. از این رو از قوه‌ای به نام حافظه استفاده می‌کنیم. در واقع آنچه را به صورت هستی شناسانه ادراک کردیم در ذهن از آن تصاویری می‌سازیم و آنگاه برای این تصاویر متکی بر خارج نمود و نشانه‌هایی می‌سازیم تا به هنگام نیاز از آن استفاده کنیم و یا آن را به دیگران منتقل کنیم و در این بین نقش حافظه بسیار مؤثر و حیاتی است. اما حافظه با ذخیره صرف همانند آنچه که آن را - فی المثل - صندوق می‌نامیم و یا در صندوق می‌گذاریم تفاوت دارد.

067E حافظه آنقدر مهم است که شما اگر از خانه بیرون بیائید و مسیر خانه خود را گم کنید حاضرید هر چه دارید را بدهید تا بتوانید دوباره به خانه برگردید. اگر حافظه نبود انسان ناچار بود هر روز، بلکه هر ساعت و هر لحظه

^۱ - النفس فی وحدتها کل القوی

^۲ - کتاب مقدمه‌ای بر هویت کتابداری و اطلاع رسانی مراجعه کنید

همه کارها را از نو شروع کند. در این صورت هیچ پیشرفتی در زندگی حاصل نمی شد. از این رو شخصی که حافظه ندارد پیشرفت ندارد و یا در نقطه صفر است و همواره باید کارها را از نو شروع کند و زمام کار خودش به دیگران بسپارد تا آنان به صورت قیم برای او کار کند و بدیهی است که در چنین شرائطی چه بر سر فرد، ملت و جامعه می آید.

از آنجا که در تعریف کتابخانه و یا کارکرد آن از دو اصطلاح ذخیره و بازیابی به وفور استفاده شده و می شود و در بسیاری از موارد عمده ترین نقش کتابداری و اطلاع رسانی را ذخیره و بازیابی عنوان می کنند شایسته است تا مقایسه ای هر چند مختصر از این دو اصطلاح با حافظه که آن هم به نوبه خود در استعاره های مورد استفاده کتابخانه و مراکز اطلاعاتی مطرح است به عمل آید. حافظه اگر به معنای ذخیره گرفته شود با تعبیر انگلیسی آن storage مشابه است و بنابراین، ذخیره اگر صرفاً ذخیره باشد حالت پویا ندارد و ایستا و مکانیکی است اگر چه معنای ذخیره کردن برای استفاده در آینده است ولی چه بسا از حال غفلت شود. آنچه در صندوق حفظ می کنید فقط آن را برای نگهداری و دور بودن از دستبردها حفظ و در واقع انبار کرده اید تا شاید روزی و سر فرصت از آن استفاده کنید. حتی اگر بازیابی Retrieval را به آن اضافه کنیم به نظر می رسد باز آن پیامی که در واژه حافظه وجود دارد در آن نیست. در واقع، حافظه با مموری^۳ memory قابل مقایسه است که در آن مفهوم یاد آوری نهفته شده است. البته این بر می گردد به بحث ریشه شناسی و نقش مطالعات مرتبط با آن که می تواند تاریخ یک واژه و یا اصطلاح را برای ما بازگوید و در این بازگویی محقق وسعت دید پیدا می کند و می تواند روابط حول یک موضوع را بهتر درک نماید. همانند مطالعات تاریخی و فرهنگی که امروزه در نگاه مکاتب فلسفی اهمیت خاص یافته است. از این گذشته بعضی از زبانها نسبت به بعضی دیگر و نیز در ارتباط با بعضی واژه ها و مفاهیم از قوت و توان بیشتری برخوردار است.

بنابراین حافظه فقط کار صندوق انجام نمی‌دهد بلکه حالتی پویا و فعال دارد. در هر آن با اطلاعات جدید ممکن است وضعیت خود را عوض کند و با اطلاعات بعدی، اطلاعات قبلی را مقایسه و تطبیق کند، افزایش دهد و یا آن را بارور نماید. حافظه همانند همه قوای دیگر انسانی زنده و فعال است. از این رو در کتب لغت از آن به قوه ذاکره^۴ هم یاد می‌کنند یعنی که هم حفظ می‌کند و هم یاد می‌آورد و تداعی می‌کند.

اگر از کتابخانه به عنوان حافظه یاد شود کار درستی است در واقع برای معرفی کتابخانه از حافظه استمداد شده و آن به رعایت گرفته شده است. خلاف آن درست نیست که بگوئیم حافظه همچون کتابخانه است؛ زیرا آنچه به ما نزدیک‌تر است و همه کس آن را می‌شناسد حافظه است اگر چه ممکن است از فرط نزدیکی به ما به حضور و کار کرد آن واقف نباشیم و یا توجه نکنیم. اگر چنین کنیم و کتابخانه را همچون حافظه بدانیم آنوقت انتظار ما از کتابخانه و عملکرد آن همچون حافظه بسی فراتر از آنی خواهد بود که در بسیاری از جاها می‌بینیم و با آن آشنا هستیم. کتابخانه اگر مانند حافظه کار کند آن وقت همه چیز را در خود جای نمی‌دهد، آنچه را که برای استفاده و کاربرد مورد نیاز است در خود دارد و همواره در حال تغییر و تنوع و برآوردن نیاز مخاطبان بالقوه و بالفعل است. بنابراین، با این تعبیر اگر کتابخانه همچون حافظه باشد، همانند صندوق و صندوقچه عمل نمی‌کند؛ بلکه همانند حافظه، ذاکره است؛ زنده و پویا است و همواره در حال جوش و خروش است و به کاربردها توجه دارد. چنین تفسیری چنانچه در باره کتابخانه مد نظر باشد هرگز از آن همچون انبار استفاده نمی‌کنیم. آن را محفظه و مکانی برای گرد آوری منابع کم مصرف و دست‌چندم به کار نمی‌بریم و همانند خود انسان که آنچه را در حافظه دارد برای کاربرد آن در زندگی برنامه دارد؛ مجموعه کتابخانه نیز برای استفاده مخاطبان طرح و برنامه خواهد داشت. انواع فعالیت‌های لازم و مرتبط برای هم‌خوانی مجموعه و

^۴. دهخدا:واژه حافظه

مخاطب صورت می‌گیرد و برای استمرار حیات کتابخانه فعالیت‌های پژوهشی استمرار پیدا می‌کند و تداوم این عمل برای کتابخانه به عنوان یک موجود زنده با عنایت به همه موارد لازم علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و مانند آن مد نظر قرار می‌گیرد.

بنابراین حافظه فردی مفهوم اولین کتابخانه را برای هر انسانی تداعی می‌کند که مربوط به زندگی فردی است و شخصیت علمی، فرهنگی، هنری او در گروهی همین حافظه فردی است که چنانچه آسیب ببیند و یا از بین برود شخصیت فردی نابود می‌شود؛ لذا باید در حفاظت و تقویت آن نهایت کوشش انجام گیرد. در زندگی اجتماعی نیز حافظه جمعی پاسدار شخصیت اجتماعی است. آنچه جامعه در پیشبرد اهداف همه جانبه خود نیاز دارد، باید در حافظه جمعی وجود داشته باشد و نه تنها حفظ شود بلکه همانند حافظه فردی دائماً در تداول باشد، در دسترس عموم قرار گیرد و در جهت رشد و ارتقای علمی، فکری و کاربردی جامعه مؤثر باشد.

حافظه ملی نیز با کیان یک ملت سروکار دارد؛ آنچه ملتی به آن نیاز دارد و آنچه باعث رشد و توسعه ملی می‌شود در حافظه ملی جمع آوری می‌شود و همانند حافظه که ذاکره است هشیار و بیدار است؛ هم رشد می‌کند و هم در برابر خطرات مقاوم است و از همه خاطرات به نفع عموم استفاده می‌کند. از آنجا که ملت‌ها باید با هم در تعامل باشند و از منابع هم استفاده و به یکدیگر کمک کنند سازمان‌های جهانی به فکر ایجاد حافظه جهانی افتاده‌اند که در این زمینه میراث عالی همه جوامع که همگان به آن نیازمندند را حفظ و سعی در نگهداری و انتقال آن به نسل‌های بعدی می‌کنند.

از جهت دیگر هم می‌توان این تشابه و یا استعاره را مورد توجه قرار داد. همانگونه که حافظه در سر انسان جای دارد و حفاظت آن در برابر اتفاقات حالتی ویژه دارد دسترس پذیری و اشراف آن به همه اندام‌های و یا توجه به خواست‌ها و تمایلات انسان بدون واسطه است باز می‌تواند مورد مقایسه با کتابخانه باشد.

در این صورت است که نقش کتابخانه و یا مراکز اطلاعات در این مورد شفاف‌تر می‌گردد.

با تعریفی که درباره حافظه شد باید دید آیا حافظه‌های جمعی، ملی و جهانی به وظائف خود عمل می‌کنند و آیا برداشت ما از حافظه همان مجموعه پویا فعال و مرتبط و قابل دسترس و مفید در حال پیشرفت است و یا آنکه صرفاً همان صندوق و محل ذخیره برای حفاظت از دستبرد از آسیب‌های احتمالی طبیعی و غیر آن مد نظر است که صرفاً در برابر هجوم راهزنان و غارتگری آنان از اموال فیزیکی و عمومی مورد توجه قرار می‌گیرد.

تشکیل حافظه‌های ملی و جهانی اگر چه با تعریف ناقص آن هم ممکن است غنیمت باشد؛ اما اهدافی را که بر حافظه مترتب است چنانچه در نظر نباشد نه تنها کار آنها تمام نیست بلکه چه بسا در نیروی انسانی و سرمایه‌های مادی و معنوی اسراف و اتلاف باشد که چنانچه نگرش عوض شود بهره‌هایش اضعاف مضاعف خواهد بود.

همانطور که درباره حافظه و اهمیت آن در آغاز این سخن گفته شد و انتظاراتی که از آن می‌رود چنانچه در مورد کتابخانه‌های شخصی، ملی و جهانی به همان شیوه توجه کنیم آن وقت خواهیم دید که چه تحول عظیمی در زندگی فردی و اجتماعی ایجاد می‌شود. آنگاه اگر به صورت فرهنگ در آید محال است بگذارند افرادی به زور بر جوامعی غلبه کنند و آنها را تحت سلطه قرار دهند و حافظه‌های ملی آنان را که میراث نسل‌های گذشته است به غارت ببرند.